



نادیا انجمن از زنان شاعران مطرح بود که به سرایش غزل و شعر نو می پرداخت و عضو انجمن ادبی مخفی کارگاه سوزن طلایی در زمان طالبان بود. او در سال ۲۰۰۵ به دلیل ضرب و شتم توسط شوهرش در هرات کشته شد.

خاطرات مردان از آزار زنان



سال اول
شماره ۷
دوشنبه
۱ عقرب ۱۳۹۶
قیمت ۱۰ افغانی
Monday
October 23, 2017
Vol. 1
No. 7



اینجا، چراغی روشن است

سوال این نیست که چه کسی به من اجازه می دهد، آن است که چه کسی مرا متوقف می کند.
آین رند
(داستان نویسی/نمایشنامه نویسی/فیلسوف)

مبارزه باتبعیض جنسیتی را از سیستم آموزشی شروع کنیم

—۲—



ویگردنیمه

محمد جواد صالحی

جندر و سیاست

جنسیت و سیاست، اشاره به سهم زن و مرد از قدرت عمومی و نقش آنان در تصمیم گیری های ملی دارد و هرگز فقط به زنان مربوط نمی شود؛ بلکه به چگونگی شکل گیری قدرت اجتماعی و حکومتی در نتیجه مناسبات زنان و مردان ربط پیدا می کند. آیا قدرت عمومی انحصاری است و مانع از مشارکت دیگران می گردد؟ میزان نفوذ و تأثیرگذاری زن و مرد چگونه است؟ آیا چهره سیاسی و مدنی جامعه، انحصاری است و یاهمگان حق ورود بدان را دارد و در تصمیم گیری ها، همگان شرکت دارند؟

نکته اساسی این است که هر کدام از این مفاهیم پدیده های ثابتی نیستند؛ بلکه در زمان ها و مکان های مختلف تعریف های متفاوت از جنسیت و سیاست وجود دارد و نسبت زنان و مردان با قدرت متنوع و متفاوت می باشد. نقطه تمرکز در این تحقیق دنیای جدید و افغانستان است که در آن از چگونگی مشارکت سیاسی زنان و مردان در دنیای جدید و افغانستان، فرایند تحول و وضعیت کنونی آن مورد بررسی قرار می گیرد.

جندر و مشارکت سیاسی

مشارکت سیاسی هر چند از یونان باستان آغاز می شود و در دولت شهرهای یونان که وسعت و جمعیت کمی داشتند، برای نخستین بار این نظریه پدید آمد که عموم شهروندان باید در تصمیم گیری های عمومی شرکت کنند؛ اما در دوره رنسانس، زمینه های عینی و ذهنی برای به وجود آمدن قدرت مردم فراهم گشت و بار دیگر اندیشه مشارکت آنان مطرح شد. ظهور بورژوازی که در اساس با طبقات سنتی در تضاد بود، شهرنشینی و توسعه و سایل ارتباط جمعی، تغییرات وسیع و پر دامنه ای را در اندیشه های اروپاییان ایجاد کرد که پیامدهای سیاسی و اجتماعی، اصول فکری ای بود که در همین دوران مطرح شدند و چنین نتیجه گرفتند که عموم مردم جدا از وابستگی های قومی، مذهبی و نژادی دارای عقل و اندیشه اند و منافع و مصالح خود را تشخیص می دهند. هیچ گروه و طبقه ای «برگزیده» نیست و همگان در انسانیت مشترکند و حقوق و امتیازهای ذاتی دارند و کسی نمی تواند حتی با وضع قوانین، این حقوق را سلب کند. مشارکت در مسائل عمومی حق مردم است.

ادامه در صفحه ۲

از قدیم ها گفته اند که دختر مال مردم است؛ دختر بیگانه و بچه از خود است.

وقتیکه در خانه پدر هستیم هر بار به ما گوشه میزنند که تو چند روز مهمان استی درین خانه. خانه اصلی تو خانه شوهرت است. بهترین غذا و لباس همه و همه برای پسران است به بهانه اینکه دختر مال مردم است. بلاخره روزی به «خانه اصلی» خود یعنی خانه شوهر می رویم، اما آیا واقعا خانه شوهر خانه اصلی خود ماست؟ اگر چنین است پس چرا با اندک ترین حرف، شوهر دست ما را گرفته و از خانه بیرون می کند که برگرد خانه پدرت؛ این خانه تو نیست؟

خانه ای که سالها ما در آنجا زندگی کردیم، جایی که برای گرم نگه داشتن خود را سوزاندیم، خانه ای که فقط چهار دیواری نبود و ما آن را یک خانه ساختم، جایی که شوهر و اولاد در آن احساس امنیت کنند اما برای ما انگار امنیتی نیست. تمام عمر خود را بخاطر آن خانه سپری کردیم، ما را چراغ خانه گفتند و معنی روشنایی خانه، اما این خانه هم خانه ما نیست- چون برای ماندن در آن باید هر نوع خشونت را تحمل کنیم.

برمی گردیم خانه پدر، خانه ای که خاطرات خوش کودکی از آنجا داریم، خانه ای که بعد از خانه شوهر، امید ما در آنجاست، اما دگر این خانه مثل قبل از ما نیست. باز هم همان حرف ها را می شنویم که دخترم این خانه تو نیست. خانه تو، خانه شوهرت است؛ تو با پیراهن سفید رفتی و با کفن سفید از آنجا بیرون میشوی. ما از خود عزت و ابرو داریم، مردم ما را بد می گویند. اگر به خانه شوهر برنگردی، نام ما را لکه دار نساز.

پس خانه من کجاست؟ آیا من خانه دارم؟ آیا زن جایی دارد که در آن احساس امنیت کند و محبت را تجربه کند؟ آیا زن به جایی تعلق دارد؟ آیا جایی به زن تعلق دارد؟



فرهنگ

کافروزان سرور

من بجلست خانه

هفته نامه نیمه را هر هفته در دفتر کار و پشت در منزل تان دریافت نمایید

دریافت کننده	مدت قرارداد	هزینه ارسال
مؤسسات خارجی	۶ ماه	۱۰۰ دالر
مؤسسات داخلی، دانشگاه ها، بانکها، مراکز علمی و سایر نهادهای خصوصی و دولتی	۱۲ ماه	۱۵۰ دالر
دانشجویان و اساتید دانشگاه	۶ ماه	۳۰۰۰ افغانی
	۱۲ ماه	۵۰۰۰ افغانی
	۶ ماه	۲۰۰۰ افغانی
	۱۲ ماه	۳۵۰۰ افغانی



جنرد و سیاست



ادامه رویکرد نیمرخ

دکتر محمدجواد صالحی



مشارکت سیاسی در اسلام ریشه در انسان‌شناسی و فلسفه اجتماعی دارد که در آن انسان‌ها همگی اعم از زن و مرد مشترک‌اند و تفاوتی در این حقوق و مسئولیت‌ها وجود ندارد. ریشه در انسانیت و زندگی اجتماعی و نیازهای ناشی از آن دارد و برای زندگی مسالمت‌آمیز و همکاری گروهی که فراهم کننده رشد و تکامل انسانی باشد ضروری است. همه افراد از این حقوق برخوردارند و در مسئولیت‌های آن شریک می‌باشند. هیچ‌گونه تبعیضی به‌ویژه براساس جنسیت وجود ندارد. و این اصول شامل همگان می‌گردد.

زنان نیز همگام با تحولات انقلاب فرانسه تقاضاهای خود را (نقیب زاده، ۱۳۷۳: ۷) برای مشارکت سیاسی مطرح نموده و خواهان سهم شدن در قدرت سیاسی گردیدند. اولین موج جنبش اجتماعی زنان با شعار «تساوی و برابری زن و مرد در همه شئون اجتماعی» در فرانسه پدیدار شد و در واقع نوعی اعتراض به مردسالاری حاکم بر اعلامیه حقوق بشر فرانسه بود که در سال ۱۷۸۹ به تصویب رسیده بود و در آن آشکارا به حقوق زنان هیچ اعتنایی نشده بود. (هاجری، ۱۳۸۰: ۱۳)

«المپ دوگوژ» فرانسوی، در اعلامیه حقوق زن و شهروند اعلان نمود: همچنان که زنان حق دارند بالای چوبه دار بایستند، به همین سان نیز حق دارند بالای سکوی خطابه بایستند. این اعلامیه شامل موارد ذیل می‌گردد:

۱. زن آزاد آفریده شده و حقوق او برابر با مرد است. تفاوت‌های اجتماعی باید تنها براساس منفعت عام باشد.
۲. هدف همه کانون‌های سیاسی حفظ حقوق طبیعی و تعیین‌ناپذیر زن و مرد است. این حقوق شامل آزادی مالکیت، امنیت و به‌ویژه مقاومت در برابر سرکوب است.
۳. قدرت مطلق، اساساً از آن ملت است که چیزی جز اتحادی از زنان و مردان نیست. هیچ‌گروه و فردی نمی‌تواند اقتداری اعمال کند.
۴. قانون باید برای همه افراد و همه شهروندان زن و مرد برابر باشد. (مارلین لگیت، ۱۳۹۲: ۲۲۱)

در سال ۱۷۹۲ نویسنده انگلیسی «ماری ولستونکرافت» در رساله حمایت از حقوق زن، توجه عمومی را به حقوق زنان جلب کرد. او در این رساله نوشت: وقت آن رسیده است که انقلابی در رسوم زنانه پدید آید و به زنان عزت و شرافت از دست‌رفته‌شان را بازگرداند و زنان به عنوان عضوی از جامعه انسانی سهمی در اصلاح جهان داشته باشند.

در اوایل قرن نوزدهم، هواداران «سن سیمون» امیدتازه‌ای را در میان زنان برانگیخت. در نیمه دوم قرن نوزدهم تقاضا برای برابری زنان در زندگی اجتماعی و سیاسی به صورت حق رأی زنان تبلور یافت و خواهان حق رأی همگانی زنان گردید. در همین دوره آثار زیادی از اندیشمندان مانند: ماری وولسون کرافت، جان استوارت میل و سن سیمون خلق گردید.

در سال ۱۸۶۹، جان استوارت میل، فیلسوف انگلیسی کتابی تحت عنوان «انقیاد زنان» نوشت و خود میل نخستین لایحه برای اعطای حق رأی زنان را به مجلس انگلیستان تقدیم کرد. (بشیریه، ۱۳۷۴: ۲۹)

در آلمان حرکت برابری‌خواهی زنان کمی با تأخیر و در نیمه اول قرن نوزدهم آغاز شد. لوییز اتنو پترز (Louise Otto-Peters) اولین زنی بود که در آلمان مطالبه زنانه

را در جامعه سیاسی مطرح کرد و در نهایت در سال ۱۹۱۸ زنان توانستند حق رأی و حق شرکت در انتخابات را کسب کنند.

نیوزیلند، نخستین کشور مستقلی بود که حق رأی زنان را در سال ۱۸۹۳ به رسمیت شناخت. پس از پایان جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۵ زنان ایتالیا حق رأی برابر با مردان را کسب کردند.

پس از جنگ جهانی دوم، اعلامیه جهانی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۸، برای اولین بار به صراحت از تساوی حقوق زن و مرد در سطح جامعه ملل، سخن به میان آورد. جنرد و مشارکت سیاسی در اسلام

مشارکت سیاسی در اسلام ریشه در انسان‌شناسی و فلسفه اجتماعی دارد که در آن انسان‌ها همگی اعم از زن و مرد مشترک‌اند و تفاوتی در این حقوق و مسئولیت‌ها وجود ندارد. ریشه در انسانیت و زندگی اجتماعی و نیازهای ناشی از آن دارد و برای زندگی مسالمت‌آمیز و همکاری گروهی که فراهم کننده رشد و تکامل انسانی باشد ضروری است. همه افراد از این حقوق برخوردارند و در مسئولیت‌های آن شریک می‌باشند. هیچ‌گونه تبعیضی به‌ویژه براساس جنسیت وجود ندارد. و این اصول شامل همگان می‌گردد.

این اصول را می‌توان به صورت ذیل برشمرد:

۱. کرامت انسانی

کرامت، در لغت به معنای عزت، شرافت، ارزش و پاک بودن از آلودگی‌ها، افتخار، شرافت برجسته و سزاوار احترام بودن و ارزش و حرمت است؛ اما در اصطلاح به آن نوع حرمت و ارزشی گفته می‌شود که انسان از آن جهت که انسان است از آن برخوردار است. این انسانیت در تمام انسان‌ها به‌طور مساوی وجود دارد.

در آموزه‌های دینی، کرامت هدیه الهی است که خداوند به انسان‌ها داده تا وی را دارای نیکویی‌های استثنایی نماید. این نیکویی‌ها موجب رشد و خلاقیت وی شده و از طریق آن می‌تواند استعدادهای انسانی خود را رشد دهد. بر اساس همین ویژگی، انسان خلیفه خدا در زمین است و هیچ‌کس نمی‌تواند شرافت و عزت انسانی را از او سلب نماید.

قرآن کریم می‌فرماید: «ما بنی آدم را عزت و شرافت دادیم.» بنابراین شرافت انسانی بشر، هدیه الهی است و همگان ملزم به رفتار متناسب با شأن و کرامت انسان می‌باشند.

۲. برابری

برابری، مفهوم پیچیده‌ای است و اشکال مختلف دارد.

اما عمده‌ترین آنان شامل سه نوع برابری رسمی، برابری فرصت و برابری نتیجه است. برابری رسمی، بدین معناست که همه مردم به سبب داشتن یک گوهر انسانی باهم برابرند و باید با آنان برخورد یکسان شود؛ برابری فرصت اشاره به قرار دادن فرصت‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی برای همگان دارد و برابری نتیجه به کاهش فاصله فقیر و غنی اشاره می‌کند.

برابری افراد در برابر قانون و بهره‌مندی آنان از فرصت‌های برابر، زندگی را شیرین نموده و همگان را به فعالیت و تلاش بیشتر تشویق می‌کند. امکانات مادی و معنوی جامعه در مسیر توسعه و پیشرفت قرار می‌گیرد و مسیر توسعه و آبادانی کشور هموارتر می‌گردد.

اما تبعیض و امتیاز دادن به گروهی از افراد به خاطر نژاد، رنگ، جنس، عقیده و سایر نابرابری‌هایی که ناشی از طبیعت بوده و ارتباطی به شایستگی‌ها و توانایی‌های شخصی افراد ندارد، همواره منشأ نفرت، نزاع، جنگ و خشونت میان انسان‌ها بوده و عده‌ای از افراد به ناحق مورد تبعیض و تحقیر قرار گرفته‌اند؛ بنابراین برابری، نقش زیادی در زندگی افراد دارد و تأمین حقوق افراد در محیط تبعیض‌آمیز ناممکن می‌باشد.

د افغانستان له اسلامي جمهوري دولت څخه سنه چې د ننگرهار ولايت په بېلابېلو برخو کې يې يو شمېر پرمختيايي پروژې پيلې کړې په دغو سيمو کې د کوونديو خړوبولو د کانالونو، استنادي د بوالونو، سټوونځيو او د اوبو د وېاليو په څېر پروژې چې د خلکو له لوري يې غوښتنه شوې وه. رغول شوي دي په دغو پروژو کې خلکو ته د کار زمينه برابره شوي او ژوند يې ورسره ښه شوی دی.

د سيمې يو اوسېدونکی نور سعید وايي: سيلابونو په وار وار د خلکو کورونه ويجاړ کړي دي. د سيند پر غاړه استنادي ديوالونه به زېونړ کورونه له ويجاړېدو وساتي. اوس کولی شو پرته له وېرې په باران او سيلاب کې ارام خوب وکړو.

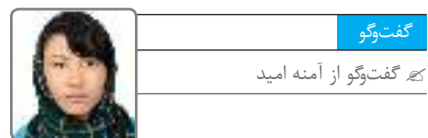


شکر از دولت جمهوری اسلامی افغانستان که چندین پروژه انکشافی را در بخش‌های مختلف ولایت ننگرهار تطبیق نمود. این پروژه‌ها شامل کانال‌های آبیاری، دیوارهای اسنادی، مکاتب و نهرهای آب بوده که بنا بر نیازمندی‌های اساسی مردم ساخته شدند. پروژه‌های نامبرده فرصت‌های کاری را برای مردم مساعد ساخته و زندگی مردم بهتر شده است.

نور سعید یک باشنده محل گفت: سيلاب‌ها چندین بار خانه‌های ما را تخریب نمود. ديوارهای استنادی در کنار دریا از خانه‌های ما حفاظت خواهد کرد. حالا، ما مبتوانيم بدون ترس و وېرې از باران و سيلاب در هنگام شب بخوابيم.



زموږ د دولت بريا، زموږ بريا ده!
موفقیت دولت ما، موفقیت ما است!



گفت‌وگو از آمنه امید

مبارزه با تبعیض جنسیتی را از سیستم آموزشی شروع کنیم

اشاره: خدیجه مرادی فارغ التحصیل رشته زبان و ادبیات دری است. در حوزه‌ی زبان و ادبیات کار می‌کند و در کنار آن، در مورد زنان و کودکان فعالیت دارد هرچند این دو، مقوله‌های مجزاییند؛ اما کار در این حوزه‌ها، بخش مهمی از زندگی اوست. وی تحصیلاتش را در خارج از افغانستان و در مهاجرت به پایان رسانده است و درحال حاضر هم، در دانشگاه این سینا مصروف تدریس می‌باشد. از موسسان دانشگاه این سینا هست و همین موسس بودن، نوعی تعهد و پای بندی به این دانشگاه باعث شده تا بیشتر فعالیت‌هایش در این سینا باشد و بخشی دیگر نیز در سازمان مطالعات و تحقیقات زنان افغانستان که در حال حاضر رهبری آن را بر عهده دارد، در کنار تدریس به پژوهش، نویسندگی و ویراستاری نیز علاقمند و بدان مصروف است. آمنه امید گزارشگر نمرخ با خدیجه مرادی، در مصاحبه با وی، نظراتش درباره تدریس در دانشگاه و وضع زنان را جویا شده است.

بگفته خانم مرادی: «من گهگاهی در صف های خودم « تبعیض» را به عنوان موضوعی برای نوشتن مقاله به دانشجویان پیشنهاد می کنم و از آنها می‌خواهم دیدگاهشان را بیان نموده و راه حلی نیز پیشنهاد نمایند. در واقع هدفم این است که ذهن دانشجویان را برای پیدا کردن راه حل و چاره اندیشی درگیر بسازم. من از روزی که به کشور بازگشته‌ام با عنوانهای مختلف این تبعیض را تجربه کرده‌ام به ویژه به عنوان یک زن!»

اگر زندگی شما را به دو مرحله مهاجرت و وطن تقسیم کنیم، شما به عنوان یک مهاجر چگونه تحصیلات عالی را انتخاب کردید؟ این انتخاب را مدیون پدر، مادر و فامیل هستید؛ چون از همان کودکی و در مهاجرت، فضایی را فراهم کردند که من، خواهران و برادرام با روحیه علم دوستی رشد کنیم. در خانه‌ی ما، همیشه بیشترین تشویق، نصیب کسی می شد که در تحصیل موفق تر بود و نمره‌های بهتری می گرفت؛ از سویی مادر و پدرم بین دختر و پسر خود تفاوتی نمی گذاشتند به ویژه در تحصیل و این خود، مشوق دیگری بود برای رشد تحصیلی و بالندگی ما تا بتوانیم به

تحصیلات عالی دست بیاوریم!

شما به عنوان یک زن تحصیل کرده، زمینه‌های کاری زیادی برای تان فراهم بود؛ چرا تدریس و معلم بودن را انتخاب کردید و از طرفی، زن بودن چقدر تاثیرگذار بوده در انتخاب شغل شما؟ هیچ گاه برای من « زن بودن» یک عامل بازدارنده یا مانع در انجام کارها، وظایف و یا رسیدن به علایق و خواسته هایم نبوده است. بنابراین همیشه برای خواسته هایم تلاش کرده‌ام و خود را به عنوان یک انسان لایق آنچه دانسته و می دانم که ختم است و یا برای آن تلاش نموده‌ام؛ اما در مورد تدریس و معلمی باید بگویم که من از کودکی معلمی را دوست داشتم و همیشه می گفتم که در آینده معلم می شوم. تا آنجا که به یاد دارم، همیشه، معلم بودم؛ به شکل رسمی یا غیر رسمی. چون درس هایم خوب بود، درخانه معلم خواهران و برادرانم بودم و در مکتب، معلم صنفی‌هایم. زمانی که صنف دوازده را تمام کردم، همزمان با ورود به دانشگاه، کار رسمی تدریس را هم شروع کردم که تا اکنون ادامه دارد.

من عاشق تدریس، پژوهش و در کل، کار علمی هستم. در فرصتهای شغلی مختلفی به عنوان پژوهشگر، نویسنده، ویراستار، رییس اداری کار کرده‌ام اما تدریس و معلمی، حال و هوای دیگری دارد! معتقدم اگر قرار است این جامعه، تغییر کند، با آموزش، کتاب، مکتب و دانشگاه تغییر خواهد کرد؛ به طور مثال کشور جاپان پس از ویرانی‌هایی که جنگها و بمبهای اتمی در آن بر جای گذاشت به سختی توانست خود را بازسازی نماید؛ اما با سرمایه گذاری در بخش آموزش، این امر ممکن شد و امروزه ما جاپان را یکی از موفق ترین کشورها در امر آموزش و الگویی برای بازسازی و پیشرفت یک کشور و جامعه‌ی جنگ زده و آسیب دیده می‌دانیم.

در دوران تجربه ی تدریس تان، چه کارهایی برای رفع تبعیض انجام داده اید به خصوص در قسمت تبعیض علیه زنان؟ من گهگاهی در صف های خودم « تبعیض» را به عنوان موضوعی برای نوشتن مقاله به دانشجویان پیشنهاد می کنم و از آنها می‌خواهم دیدگاهشان را بیان نموده و راه حلی نیز پیشنهاد نمایند. در واقع هدفم این است که ذهن دانشجویان را برای پیدا کردن راه حل و چاره اندیشی درگیر بسازم. من از روزی که به کشور بازگشته‌ام با عنوانهای مختلف این تبعیض را تجربه کرده‌ام به ویژه به عنوان یک زن! زمانی که از مهاجرت به کشور بازگشتم، چیزی که دیدنش مرا آزار می داد ویرانه‌های باقی مانده از جنگ نبود؛ بلکه آنچه غیر قابل تحمل بود رفتار تبعیض امیز افراد بود که به بهانه‌های مختلف اعمال می شد گاهی جنسیت، گاه قوم و زبان، بعضی وقتها هم مذهب. همه‌ی اینها باعث شد که من روش دیگری را برای زندگی در سرزمین خودم در پیش بگیرم. تلاش و مقاومت و مبارزه!

برای اینکه تبعیض را از بین ببریم باید خود را از این



بیماری» برهانیم. من هیچ گاه در دوران کاری و تدریسی خود بین همکاران و شاگردانم تبعیض قایل نشده و هیچ گاه هم در برابر رفتار تبعیض امیز تسلیم نشده‌ام. من فکر می‌کنم برای نهادینه کردن یک امر مثبت و از بین بردن یک مشکل اجتماعی، باید از خود شروع کرد و من از خودم شروع کردم و الان تمام تلاشم این است که دیگران به ویژه دانشجویانم را نیز به این سمت سوق دهم؛ سمت و سویی فراتر از جنسیت، زبان، مذهب و قوم؛ دنیایی بر پایه‌ی مهربانی وهم‌پذیری!

سوال: برای این که زنان بتوانند جایگاه شان را تثبیت کنند و در زندگی فردی و اجتماعی تاثیرگذار باشند، چه فرصت‌ها و چالش‌هایی سر راهشان قرار دارد؟
فکر می‌کنم اولین موضوع، اراده است. زنان باید بخواهند. تا زمانی که اراده ای وجود نداشته باشد، هیچ چیزی تغییر نخواهد کرد. زنان اگر بخواهند جامعه را تغییر بدهند، باید از خود شروع کنند و فامیل خود. من نمی توانم جامعه را تغییر بدهم، اگر نتوانم تغییری در وضع خود ایجاد نمایم. این کار بیهوده‌ای است که کارشناسان محترم، پیوسته در رسانه‌ها در دفاع از حقوق زن فریاد می زنند و یا فعالان محترم مدنی، برنامه‌ها و پروژه‌های بیشماری را در این راستا اجرا می کنند؛ اما وقتی به وضعیت زنان فامیل خود ایشان می‌نگری، متأسف می شوی. چه بسا قربانی خشونت باشند و محروم از حقوق اولیه و بدیهی.

بنابراین اراده‌ای فردی و جمعی نیاز است و در کنار آن

جعبه گیسو

محمد احمد شاملو

شما که به وجود آورده‌اید سالیان را قرون را و مردانی زده‌اید که نوشته‌اند بر چوبه دار یادگارها و تاریخ بزرگ آینده را با امید در بطن کوچک خود پروریده‌اید و به ما آموخته‌اید تحمل و قدرت را در شکنجه‌ها و در تعصب‌ها چنین زنانی حتی زیبایی خود را وامدار مردان هستند:

شما که زیبایی را بستاید و هر مرد که به راهی می‌شتابد جادویی نوشخندی از شماست و هر مرد در آزادی خویش به زنجیر زین عشقی ست پای بست اگرچه زنان روح زندگی خوانده می‌شوند، ولی نقش آفرینان واقعی مردان هستند: شما که روح زندگی هستید و زندگی بی شما اجاقی ست خاموش: شما که نغمه آغوش روحتان در گوش جان مرد فرحزاست شما که در سفر پهراس زندگی، مردان را در آغوش خویش آرامش بخشیده‌اید و شما را پرستیده است هر مرد خودپرست، عشقتان را به ما دهید. شما که عشقتان زندگی ست! و خشمندان را به دشمنان ما شما که خشمندان مرگ است!

افزایش سطح آگاهی تک تک افراد جامعه اعم از زن و مرد. یه کمک آموزش و رسانه. زنان باید از حقوقشان آگاهی داشته باشند و مردان نیز باید از آنچه حق زن است و نه «بخششی» آگاهی بیابند؛ دیگر آنکه باید راهکارهایی برای پیشگیری از اعمال و یا افزایش خشونت بر زنان سنجدیده شود که البته این بخش کار به حکومت و نهادهای ذیربط برمی گردد البته اگر حکومت بتواند به این مساله، به شکل دراز مدت بپردازد و نه کوتاه مدت و مقطعی!



شکار زنان بی‌پناه و تضاد عمدی به باسن و سینه‌ی شان، لذت‌بخش‌ترین قسمت این هوس بازی آگاهانه بود. هر چند با هر تماس و به تعقیب آن، مکث اعتراض گونه یا نگاه حقارت‌آمیز زنان که معمولا با سکوت همراه بود، رنگ از صورتم می‌پزد، اما این بی‌پناهی آن‌ها بود که آتش شرور من را سوزنده‌تر کند. معمولا به تنهایی، اقدام به این کار می‌کردم، اما زمان‌هایی هم بود که یکی از دوستان‌ام را نیز با خود همراه می‌کردم و دوتایی هوس صید می‌کردیم. بعد در تنهایی و خلوت خود، می‌خندیدیم و افتخارات مان را می‌شمردیم. زمان‌هایی هم بود که در جمع بزرگتر، خندان و عریده‌کنان جغرافیای بدن زن را گردش می‌کردیم و دل خوش می‌کردیم.

حالا رنگ و بوی دیگری به خود گرفته است. استاد متاهل دانشگاه برای کام‌چستن از دانشجوی دختر، او را به دفتر شخصی و یا خانه‌اش دعوت می‌کند و کامیابی‌اش را مشروط بر همین امر می‌داند؛ رییس دفتر برای پیشبرد کارهایش «سکرتز کمر باریک دختر» استخدام می‌کند تا در مواقع خلوت، «حال» کند؛ ملای مسجد، بالای دختر ۷-۶ ساله تجاوز می‌کند؛ مورتوران با تنظیم کردن شیشه‌ی عقب و سوال‌های شخصی در مورد سن و ازدواج زن «چشم‌هایش را آب می‌دهد؛ فروشنده‌ی لباس با نصب کمره‌ی مخفی، از خانم قلم می‌گیرد تا عزت او را به گروگان گرفته باشد؛ دانش‌جو و دانش‌آموز برای «آب دادن» چشم‌های خود پیش مکاتب دخترانه یا دانشگاه می‌رود؛ عابران با اشیپلاق، متلک، چشمک و لمس کردن زنان عقده‌های درونی شان را تخلیه می‌کنند و اگر با مقاومت زنان مواجه شدند، «حجاب اسلامی» را بهانه می‌آورند. عادلانه نیست که در بازی «گرگ و میش» یا ماجرای «مگس و چاکلیت» مردان و زنان، مردان را به تنهایی مقصر بدانیم.

این هیولای شهوت است که در جامعه‌ی به شدت محافظه‌کار با سیاست دینی و دین سیاسی سرکوب و تبدیل به عقده می‌شود. جامعه‌ی مردسالار می‌کوشد تا زنان در کنترل باشند و هم‌چنان بی‌پناه و در دسترس باقی بمانند. اسلام، سکس و سیاست که در عنوان این یادداشت آمده، بخشی از سخنرانی یک دختر مصری‌الاصل کانادایی است که معتقد است این سه مساله در جهان عرب و در میان مسلمانان تابو است. اسلام، توجیه دینی برای سرکوب زنان می‌آورد، سیاست، وضع موجود را حفظ می‌کند و سکس خارج از ازدواج، برای مردان عزت می‌آفریند و برای زنان مرگ به همراه دارد. با همین سناریو، هر روز زنان در کشور اسلامی مانند افغانستان به شب می‌رسند. تجربیات ما مردان در نقش مرتکبان و تجربیات دختران در نقش طعمه و شکار و قربانی، نشان می‌دهد که هیچ‌گاه برای زنان مصون نیست. نه خانه، نه محیط آموزش و نه جاده و خیابان. نیش‌های زهری این افعی هفت‌سر، بیشتر در دل زنان فرو می‌رود. تربیت خانوادگی ما نا سالم است. زن طعمه‌ی شکار



یادداشت

محمد علی فکور

خاطرات مردان از خیابان آزاری زنان

سال‌ها پیش، در آوان نوجوانی، پیاده‌گردی در ازدحام خیابان و ترافیک آدم‌ها را دوست داشتم. ازدحامی که زنان ملیس با چادری یا حجاب عربی را با مردان نیکتایی‌پوش یا ملیس با پیراهن‌تینان در هم می‌میخت و زمینه‌ی اتصال بدنی دو طرف را فراهم می‌کرد. دوست داشتم در شلوغ‌ترین محله‌ها آن قدر بپیام تا نیت شوم باطنی‌ام بر آورده شود. با قصد و انگیزه‌ی قلبی می‌خواستم دستم به باسن زن یا دختری تماس کند یا با دختری شانه به شانه بخورم و از تماس حاصله لذت بجویم. شکار زنان بی‌پناه و تضاد عمدی به باسن و سینه‌ی شان، لذت‌بخش‌ترین قسمت این هوس بازی آگاهانه بود. هر چند با هر تماس و به تعقیب آن، مکث اعتراض گونه یا نگاه حقارت‌آمیز زنان که معمولا با سکوت همراه بود، رنگ از صورتم می‌پزد، اما این بی‌پناهی آن‌ها بود که آتش شرور من را سوزنده‌تر کند. معمولا به تنهایی، اقدام به این کار می‌کردم، اما زمان‌هایی هم بود که یکی از دوستان‌ام را نیز با خود همراه می‌کردم و دوتایی هوس صید می‌کردیم. بعد در تنهایی و خلوت خود، می‌خندیدیم و افتخارات مان را می‌شمردیم. زمان‌هایی هم بود که در جمع بزرگتر، خندان و عریده‌کنان جغرافیای بدن زن را گردش می‌کردیم و دل خوش می‌کردیم. لذت حاصله، اما نه واقعی بود و نه پایدار. به جایش حسرت سوزان و دوام‌داری را در دل ما می‌کاشت تا با هزینه کردن وقت مکتب، ساعات خوب روز خود را صرف پیاده‌گردی در ازدحام آدم‌ها کنیم. آزار و اذیت زنان، برای ما موضوعیت نداشت و سکوت اعتراض‌آمیز شان را رضایت تعبیر می‌کردیم. نه حقارت وارده بر زنان برای ما اهمیت داشت و نه لطمه‌هایی که بر روان آن‌ها ایجاد می‌کردیم، معنا. احتمالا این تجربه‌ی هر پسر‌امرد در سرزمینی‌ست که هیولای شهوت با قهر و جنگ و جنون سرکوب می‌شود و در ازدحام سنگین آدم‌ها در دل خیابان تیارز می‌کند. هر پسر‌امردی چنین افتخاراتی را در کارنامه‌اش ثبت کرده است و در جمع دوستان‌اش آن‌ها را بر شمرده است. به لطف رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، زنان حالا می‌توانند تجربیات شان را بازگو کنند. بازگویی تجربیات دختران جوان و زنان مسن از تنوع و گستردگی آزار رسانی‌های ما، رسوایی سنگین و خفت‌بار است. اما هنوز هم ما به روی خود نمی‌آوریم. می‌خندیم و سکوت می‌کنیم یا جاده عوض می‌کنیم. این آزار رسانی، اما



Nimrokh Weekly

سال اول • شماره ۷ • دوشنبه ۱۰ عقرب ۱۳۹۶
Monday • October 23, 2017
Vol. 1 • No. 7



خوانندگان عزیز، نیمرخ بدون جهت گیری خاص سیاسی مقالات و نوشته ها از صاحبان نظر را منتشر می کند.

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: فاطمه روشنیان

سر دبیر: مریم شاهی

ویراستار: ام الین محمدی

گزارشگر: آمنه امید

عکاس: نیلوفر نیکپور

زیر نظر هیئت تحریر

بجز رویکرد نیمرخ سایر نوشته ها

مسئولیتش به دوش نویسندگان می باشد.

هفته نامه نیمرخ

در ویرایش مطالب دست باز دارد.

شماره تماس: ۰۷۸۶۶۷۷۵۹۹

آدرس الکترونیکی: nimrokh@gmail.com

توزیع و چاپ چشمه/ یاسین نادری

۰۷۴۴۶۱۰۰۵۰

معرفی کتاب

کسر شهزاده سمرقندی

قسمت دوم

(زمین مادران، رماتی از شهزاده سمرقندی است که داستان سه نسل از زنان تاجیکستان را روایت می کند).
...گفت چشمان خود را ببند و با چشمان مادر نگاه کن. طوری به صحرا نگاه کن که اگر همه حاصل جمع نشود، مردم بی لباس، بی روغن، بی هیزم می مانند. آن طور که مادر شب و روز به آن فکر می کرد.

به کارگردان نگاه تیره ای فرستادم. دانه دانه قدم زدم به سوی دیگران. در دل سوآلی داشتم، چرا پنبه. توجه او به کشت پنبه شگفت آور و سؤال برانگیز بود. او در پنبه چیزی را می دید که من نمی دیدم. با یک دست پنبه را می گرفت و بوی می کرد. هوم... بوی برف و باران! کاری که هیچ وقت نکرده ام. و یا یک کف خاک را به دهان می برد و زبانش را به آن تر می کرد. خاک را در دهانش چلب-چلب می کرد و نم-نم کنان چیزی می گفت.

باری گفته بود خاک این جا بوی دریا می کند. بوی دریا؟ قبل از ماجرای فیلم وقتی به پنبه زار نگاه می کردم سه چیز را می دیدم: آسمان، زمین و افق. هر چه بین این سه قرار داشت برایم مهم نبود. حالا او بین این سه هزاران مهماتی پیدا کرده بود که من سر در نمی آوردم. نمی دیدم. نمی شنیدم، نمی بوییدم.

اما وقتی دوستانه و گاه خشمگین صحبت می کرد، کم-کم باورم می شد که می شود شغلی داشت و با شوق و شور انجام داد.

شاید اصلاً بار اول بود می دیدم که گروهی شب و روز در صحرای پنبه حضور داشته باشد ولی سرگرم کار دیگری. همیشه وقتی از کنار مردم مشغول به کار می گذشتم به این فکر می کردم که شب و روز در حال تعظیم کردن به زمین هستند. اما این گروه تعظیم به دوربین می کردند و هر لحظه در حال باز و بستن آنند. و گاهی روی کتف، گاهی سوار خودرو از این گوشه به آن گوشه می پرند. دوربین و پنبه مثل دو بتی مردمی را به خود مشغول کرده بود.

دستانم را پشت کمر حلقه کرده بودم و به شیوهی مادر راه می رفتم. مادر از دور به سویم نگاه می کرد مثل چراغی که نمی شد نادیده ماند. نزدیک ترش آمدم. با لبخند گفت، عزیزم، این عادت سالخوردگی من است. در جوانی با قامت راست و سر بلند راه می رفتم. تقلید به حرکات مادر سخت نبود، اما به هیکل من نمی چسبید. صحرای فراخ پنبه با خط راه آهن به دو تقسیم شده بود. پنبه های شکفته مثل برف روی زمین را فرا گرفته. همخط راه آهن کانال آبیاری لبریز از آب سرخ رنگی بود و چند نفر از گروه فیلم برداری کفش های گل آلود خود را در آن می شستند. ده دوازده خیمه سفری مثل پنبه دوزهای خالدار روی زمین نشسته بود. دو واگن قدیمی

زمین مادران



هم کنار آنها به چشم می خورد.

یکی از واگن ها به من و مادر اختصاص داشت. در گرمای صحرا کار متوقف می شد و همه زبردخت های جوان سرو

کنار کانال دراز می کشیدند و صدای گیتاری همراه با سوت زدن های دست-جمعی از دوری به گوش می رسید. وارد واگن شدم و دفتر نوشته های مادر را از روی تخت آهنین برداشتم. هر بار سنگین تر می شد و هر بار انتخاب این که چه قسمت اش را بخوانم طول می کشید. گاهی اصلاً ورق می زدم و به شکل جمله ها نگاه می کردم. کلمه ها با مهر به سینه ی ورق دوخته شده اند. دقتی که برای هر کدام آنها گذاشته شده توجه ام را می زدند و زمان فراموش می شود. مادر به هر کاری که دست می زد با حوصله و سبک خاص خود انجام می داد.

چشمانم را بستم و با توکل ناخن به مغز کتاب بردم. «خاطرات سال های نوجوانی»، سال های پر از طغیان های سوزنده و سازنده دختری که در اوج شکستن های کاسه و کوزه ی عرف و عادات محلی است. دختری که به راحتی بیل و تبر به دست می گرفت، اما عاجز از برداشتن سوزن و دوختن درز پیراهن. دختری که باید خود را در قاب شخصیت او جا می کردم تا زمین وحشی را رام کنم.

اما چرا من مثل او نیستم؟ چرا کاری که مادر به این راحتی انجام می دهد برای من کمر شکن و یا حتا ناممکن است. دلم می خواهد اما دست ام انگار هماهنگ

با ذهنم نیست. دستانم دستگیر ایده هایم نبود و من عاجز از فراوردن شان.

در هفت ماه دوری مادر اتاقم را همان طور که گذاشته رفتم، نگه داشته بود. همان طوری که دفعه ی آخر در را بستم و رفتم به میدانی که گروه فیلم برداری مشغول کار بود. میدانی که زندگانی ام را اشغال کرد. وقتی دنبال مقصر می کردم همیشه به یاد کارگردان می افتم. کارگردانی که مرا برای بازی نقش جوانی های مادر انتخاب کرد. کارگردانی که در طول دو ماه فیلم برداری توانسته بود شخصیت مادر را در من جای کند. نقشی که وی بیش از همه دوست داشت. انگار مهم ترین کشفیات او در طول زندگانی اش بود.

زیاد طول نکشید تا فیلم نامه را از بر کردم. مادر تقریباً هر روز از دوران نوجوانی و دوران قهرمانی های خود می گفت. داستانی که به ریش روزگار من می خندید و هم زمان که می خندید، در ریشه هایم می پیچید. اما شگفتی ام در آن بود که چه طور این مرد بیگانه روزگار مادر را بهتر از همه ما توانسته بود موشکافی کند. روزگار زنی را که تمام عمر نبرد مردانه با زمین داشت.

وقتی فیلم نامه را می خواندم به قهرمانی این زن بیش تر باور می کردم و هر روز بیش تر و بیش تر پیوند خود را با او کشف می کردم. تا این که نقش این زن محلی در رگ و پی ام روان شد. زنی که بار اول شلوار مردانه به تن کرد و کلید تراکتور را تابید.

وقتی آفیش های تبلیغ فیلم منتشر شد، در آن عکس قدیمی مادر را دیدم که با کلید بزرگی در دست، یک پای بر رکاب تراکتور با رخسار شکوفا و آفتاب خورده خود استاده بود. استادانی که او را شبیه به اسبی می کرد. اسبی پر از جلو و شکوه. نمی دانم این عکس قدیمی مادر بود یا تصویری از پشت صحنه ی فیلم. فیلمی که برای من به واقعیت تبدیل شد.

مادر روی تخت خود دراز کشیده بود، پای های اش را روی هم گذاشته بود و دفتر خاطرات خود را ورق می زد. گویی کبوتری روی دستان ش نشسته و تند-تند بال می زند. این همان دفتری ست که رنگ و بویش برایم آشناست و مثل کبوتری شب های دراز روی دستان خود می گرفت و تا صبح بین بال های اش دنبال چیزی می گشتم.

ادامه دارد



ترویانه بولنه د افغانستان د پرمختګ لپاره د خپلو همکارو پر دوام ښکار کوي
خو وړخي وړاندې به خوست ولايت کې د کړي او وپنډوړي يو استېتوت پراستل شو دغه استېتوت د ښو زده کړو زمينه برابره کړې او د زده کوونکو مهارتونه به لا لوړ کړي
د سيمې يوه اوسېدونکي محمد رحمن وويل: زه ډېر خوښ يم او دې مور د نظري زده کړو تر څنګ عملي زده کړې هم کولي شو. مور له هغه هېواد څخه چې دغه استېتوت
بې جوړ کړ، ښه کوو.



دوامداره گبون
مشارکت دوامدارا



جامعه جهانی برای بسوخت افغانستان به تدویم همکاری تاکید می ورزد
چند روز پیش، یک استیبتوت زراعتی و وپنډوړی د خوست خوست افتتاح کړېد. این استیبتوت زمينه آمونش بهتر را فراهم نموده و مهارت های شاگردان را بالا ببرد
محمد رحمن یک باشنده محل گفت: من بسیار خوشحال هستم. حالا، نه تنها درس های نظری بلکه درس های عملی را نیز در اینجا می آموزم. ما از کشوری که این
استیبتوت را اعمار نموده، سپاسگاری می کنیم.